یادداشت

چرا کار در معدن سخت‌ترین کار جهان است؟

معین میثاق

کار در معدن یکی از سخت‌ترین و پرخطرترین مشاغل در جهان به شمار می‌رود و این سختی به دلیل شرایط بسیار دشوار و خطرناک محیط کار در معادن، حجم بالای آسیب‌های جسمانی، مشکلات بهداشتی و روانی و نبود حمایت‌های کافی برای کارگران معدنی است. در این گزارش، به بررسی مشکلات این شغل از جنبه‌های آماری و تحلیلی پرداخته و در نهایت، شرایط کارگران معادن ایران را تحلیل خواهیم کرد.

خطرات فیزیکی و محیطی در کار معدن: کار در معادن به دلیل شرایط سخت محیطی و خطرات مختلف، ازجمله مشاغلی است که درصد بالایی از آسیب‌های جسمانی و حوادث شغلی را به خود اختصاص می‌دهد. بر اساس آمارهای جهانی، معدن‌کاران در معرض خطرات متعددی قرار دارند که می‌توان آنها را در چند دسته اصلی طبقه‌بندی کرد:

آسیب‌های جسمی ناشی از سقوط و ریزش: سقوط و ریزش سنگ و زمین از مهم‌ترین عوامل مرگ‌ومیر و آسیب‌های شدید در معادن است. به‌طور متوسط از هر ۱۰ هزار معدنچی در جهان، حدود ۵۰ نفر سالانه بر اثر حوادث ریزش سنگ جان خود را از دست می‌دهند.

گازهای سمی و خطرات تنفسی: گازهای سمی مانند متان، دی‌اکسیدکربن و سایر گازهای مضر در معادن می‌تواند به مشکلات جدی تنفسی و حتی مرگ ناگهانی منجر شود. مطالعات نشان می‌دهد بیش از ۶۰ درصد معدن‌کاران با مشکلات تنفسی روبه‌رو هستند.

صدای بلند و آسیب شنوایی: سروصداهای بلند در محیط‌های زیرزمینی، یکی از علل اصلی مشکلات شنوایی کارگران معادن است. طبق آمارها، بیش از ۳۰ درصد از معدن‌چیان در حدود ۴۰سالگی به ناشنوایی نسبی دچار می‌شوند.

دما و رطوبت بالا: در بسیاری از معادن، به‌ویژه در عمق‌های زیاد، دمای بالا و رطوبت شدید حاکم است. این شرایط می‌تواند باعث گرمازدگی و مشکلات دیگری برای سلامت کارگران شود و افزایش استرس شغلی را نیز به دنبال دارد.

شرایط سخت و طاقت‌فرسا: شرایط کاری در معادن به‌شدت طاقت‌فرساست. معدن‌کاران باید ساعت‌های طولانی در فضاهای بسته و تاریک کار کنند. یک کارگر معدن به‌طور متوسط روزانه هشت تا ۱۰ ساعت در محیطی کاملا متفاوت از سایر محیط‌های کاری به فعالیت مشغول است. طبق گزارش سازمان بین‌المللی کار (ILO)، کار در معدن به دلیل ساعت‌های کاری طولانی و فشارهای جسمانی شدید، با خستگی مفرط و مشکلات جسمی زیادی همراه است. در بسیاری از کشورها، میانگین ساعت کاری معدن‌چیان بین ۴۰ تا ۶۰ ساعت در هفته است که بالاتر از میانگین مشاغل دیگر است.

بیماری‌های ناشی از کار در معدن: کار در معدن باعث بروز بسیاری از بیماری‌های شغلی می‌شود، ازجمله سیلیکوزیس (بیماری ریوی)؛ این بیماری یکی از شایع‌ترین مشکلات تنفسی در میان معدن‌چیان است و به دلیل استنشاق گردوغبار سیلیکا در معادن رخ می‌دهد. به‌طورکلی، بیش از ۲۵ درصد از کارگران معدنی دچار مشکلات ریوی هستند و میزان بروز سیلیکوزیس در کارگران معادن زغال‌سنگ به بیش از ۴۰ درصد نیز می‌رسد.

مشکلات عضلانی و اسکلتی: کارگران معدنی به دلیل نیاز به انجام فعالیت‌های جسمانی سنگین، معمولا با مشکلات عضلانی و اسکلتی مواجه می‌شوند. بر اساس آمار، بیش از ۷۰ درصد معدن‌چیان به بیماری‌هایی مانند دردهای کمر، آرتروز و مشکلات زانو دچار می‌شوند.

اختلالات روانی و استرس: شرایط سخت کاری و خطرات محیطی بر سلامت روان کارگران نیز تأثیرات منفی دارد. مطالعات نشان می‌دهد حدود ۳۰ درصد از معدنچیان از اختلالات روانی مانند اضطراب و افسردگی رنج می‌برند.

حوادث شغلی و مرگ‌ومیر بالا: طبق آمارهای سازمان بین‌المللی کار، معدنچیان یکی از گروه‌های شغلی با بالاترین نرخ مرگ‌ومیر ناشی از حوادث شغلی هستند. گزارش‌های جهانی نشان می‌دهند سالانه حدود ۱۲ هزار معدنچی بر اثر حوادث شغلی جان خود را از دست می‌دهند. این حوادث شامل ریزش تونل‌ها، انفجارها و گازگرفتگی است.

مشکلات کارگران معدن در ایران: در ایران نیز کارگران معدنی با مشکلات و چالش‌های فراوانی روبه‌رو هستند. برخی از این مشکلات عبارت‌اند از:

حوادث معدنی و کمبود تجهیزات ایمنی: یکی از بزرگ‌ترین چالش‌ها در معادن ایران، فقدان تجهیزات ایمنی مناسب است. در برخی معادن به دلیل نبود تجهیزات ایمنی کافی و تجهیزات حفاظتی مناسب، کارگران با خطرات جدی روبه‌رو هستند. برای مثال، حادثه معدن زمستان یورت در گلستان در سال ۱۳۹۶ باعث مرگ بیش از ۴۰ معدنچی شد و یکی از بزرگ‌ترین فاجعه‌های معدنی ایران در سال‌های اخیر بود.

شرایط کاری طاقت‌فرسا: ساعت‌های کاری طولانی، دستمزد پایین و شرایط سخت کاری از دیگر مشکلاتی است که کارگران معادن ایران با آن مواجه هستند. بسیاری از کارگران معدنی ایران مجبورند در شرایط سخت و بدون تعطیلی‌های مناسب کار کنند و این شرایط بر سلامت جسمی و روانی آنها تأثیر منفی می‌گذارد.

نبود حمایت‌های حقوقی و اجتماعی: کارگران معادن ایران با مشکلات بسیاری در زمینه دریافت حقوق و مزایا، به‌ویژه در بخش بیمه‌های درمانی و بازنشستگی روبه‌رو هستند. بیشتر معدنچیان بیمه‌های کافی و حمایتی ندارند که این موضوع در مواقع بروز حوادث یا بیماری‌های شغلی به مشکلات زیادی منجر می‌شود.

دستمزدهای پایین: بر اساس گزارش‌ها، دستمزدهای کارگران معدن در ایران در مقایسه با استانداردهای بین‌المللی بسیار پایین است. بیشتر این کارگران حداقل دستمزد را دریافت می‌کنند، در حالی که به دلیل سختی کار و خطرات فراوان، دستمزد آنها باید بالاتر باشد. بسیاری از کارگران برای تأمین نیازهای مالی خانواده خود مجبور به کار در شرایط بسیار سخت و طاقت‌فرسا هستند و به مرور زمان دچار فرسودگی جسمی و روانی می‌شوند.

کمبود آموزش و ایمنی: آموزش‌های لازم برای مواجهه با حوادث و خطرات معدنی به کارگران معادن ایران داده نمی‌شود. طبق گزارش‌های وزارت کار، بسیاری از حوادث معدنی در ایران به دلیل کمبود آموزش‌های ایمنی رخ می‌دهد. آموزش کارگران در زمینه استفاده صحیح از تجهیزات ایمنی، نحوه خروج اضطراری در شرایط بحرانی و شناخت علائم هشداردهنده می‌تواند به‌طور قابل‌توجهی از وقوع حوادث جلوگیری کند.

پیشنهادات برای بهبود وضعیت کارگران معدن در ایران به شرح زیر است:

افزایش استانداردهای ایمنی و تأمین تجهیزات مناسب: باید تلاش کرد تجهیزات ایمنی و حفاظتی بیشتری در معادن ایران تأمین شود و به کارگران آموزش‌های لازم برای استفاده صحیح از این تجهیزات داده شود.

اصلاح حقوق و مزایا: افزایش دستمزدها و بهبود حقوق و مزایای کارگران معدن می‌تواند به بهبود شرایط زندگی و افزایش انگیزه آنها کمک کند.

حمایت‌های اجتماعی و بیمه‌های کافی: باید بیمه‌های درمانی و بازنشستگی کافی برای کارگران معدن فراهم شود تا در مواقع بروز حوادث یا بیماری‌های شغلی از حمایت‌های لازم برخوردار شوند.

آموزش‌های ایمنی و تخصصی: برگزاری دوره‌های آموزشی در زمینه ایمنی شغلی و آموزش‌های تخصصی به کارگران می‌تواند به کاهش خطرات و حوادث معدنی کمک کند. با توجه به اهمیت معادن در اقتصاد کشور، بهبود شرایط کارگران معدن و توجه به مسائل ایمنی و رفاهی آنها می‌تواند به افزایش بهره‌وری و حفظ نیروی کار متخصص و ماهر در این بخش کمک کند.

گزارش «شرق» از طبس، ۴۰ روز بعد از حادثه...

دردهای به‌جامانده برای کارگران معدنجو

نسترن فرخه

هیچ‌کس رنج آدم‌های نامرئی جامعه را نمی‌بیند؛ شبیه رنج قربانیان معدنجو که این روزها در حال تجربه دردهای شدید ریوی و تنفسی هستند. جوان‌هایی که به دلیل سردردهای مداوم امکان هیچ کاری حتی یک رانندگی ساده را هم ندارند. برخی از آنها همچنان بعد از ۴۰ روز با سطح هوشیاری بسیار پایین و فراموشی دست‌وپنجه نرم می‌کنند که طبق گفته پزشکان شاید این روند تا یک سال هم طول بکشد.

حالا ۴۰ روز از حادثه پردرد معدنجوی طبس می‌گذرد؛ ۵۲ کارگر جان خود را از دست دادند و بسیاری دیگر از کارگران با عوارض ناشی از آن دست‌به‌گریبان هستند، اما تاکنون نامی از مسببان این ماجرا که مسئولان معدن هستند، برده نشده است. مسئولانی که متوجه گاز موجود در معدن بودند، اما برای سود مالی خود، کارگران را مجبور به کار کرده بودند.

مهدی علی‌زاده؛ تکیه‌گاهی که حالا حتی توان حرف‌زدن هم ندارد

با صدایی خش‌دار از پشت تلفن می‌گوید مهدی که نمی‌تواند با شما صحبت کند، بعد از حادثه همین‌طور دراز به دراز روی تخت افتاده و حتی توان غذاخوردن را هم ندارد. خودش را برادرخانم مهدی علی‌زاده معرفی می‌کند؛ کارگری که روز حادثه، او را بی‌هوش از بلوک B بیرون آوردند و راهی بیمارستان شد. حالا حدود ۱۵، ۲۰ روز است که از بیمارستان مرخص شده اما توان هیچ کاری را ندارد. برادرخانم این کارگر به «شرق» توضیح می‌دهد که شوهرخواهرم حتی توان حرف‌زدن هم ندارد... دکترها به ما گفتند شاید شش ماه یا یک سال دیگر وضع بهتر شود و امیدواریم هرچه زودتر از روی تخت بلند شود؛ چون حتی غذا هم از لوله به او می‌دهیم. راستش زندگی برای همه مخصوصا برای خواهرم و خود مهدی خیلی سخت شده است. ما فقط به او غذاهای مایع می‌دهیم که آن‌هم با لوله است؛ یعنی آن‌قدر این مرد ناتوان شده که خودش نمی‌تواند با دهان غذا بخورد. هوشیاری بسیار پایینی دارد که باعث فراموشی او شده است، برای همین مجبوریم خیلی با او صحبت کنیم تا اتفاقات را به خاطر بیاورد، ولی در هر حال هوشیاری خیلی کمی دارد. خواهرم بدون پرستار و تنهایی همه این کارها و مراقبت‌ها را انجام می‌دهد، یعنی یک مراقبت شبانه‌روزی. ما اصلا مهدی را نمی‌توانیم جابه‌جا کنیم و مرتب هم باید تحت نظر پزشک باشد. خلاصه ایشان فعلا از دهان نمی‌تواند غذا بخورد، فقط مرخصش کردند تا بقیه شرایط را در خانه باشد. به معنای واقعی زندگی خواهرم سخت شده است. کاش این اتفاق نمی‌افتاد که زندگی کارگرهایی مثل زندگی خواهر من این‌قدر سخت‌تر شود. فقط دعا می‌کنیم تا هرچه زودتر آقا مهدی روی پا بایستد و همه چیز مثل قبل شود. این مرد تکیه‌گاه خانواده بوده و فقط از خدا شفای او را می‌خواهیم.

امید سلطانیان و رنج یک فراموشی طولانی

با صدای آرام از فراموشی پسر ۳۰ساله‌اش می‌گوید. پسر پرجنب‌وجوش و خندانی که حالا بیشتر روز را بعد از حادثه معدنجو با سردردهای شدید و چهره‌ای مبهوت، بی‌صدا به اطراف خود نگاه می‌کند. امید سلطانیان یکی از کارگرهای جوان معدنجو که حالا با سطح هوشیاری پایین و سردردهای شدید این روزهای خود را می‌گذراند. مادر میانسالش صدای آرام اما آشفته‌ای دارد. در شروع گفت‌وگو از وضع هوشیاری امید می‌گوید، با صدایی مملو از غم که متأسفانه هنوز پسرم هوشیاری‌اش را به دست نیاورده است. پسرم گاهی اوقات سردردهای بدی دارد و خیلی چیزها را به خاطر نمی‌آورد. گاهی کارهای همیشگی را که در گذشته انجام می‌داده، فراموش می‌کند؛ مثلا فیلمی را که در گذشته بارها با هم دیده‌ایم اصلا در خاطر ندارد. حال عمومی پسرم خوب است، غذا می‌خورد، فعالیت روزمره‌اش را تا جایی که بتواند انجام می‌دهد، ولی تنها مشکل ما در حال حاضر هوشیاری و سردردهایی است که تجربه می‌کند. پزشک تا دو ماه مرخصی داده و گفته بعد از دو ماه دوباره برای معاینه برویم تا ببینند نیاز به مرخصی بیشتر خواهد بود یا نه. پسرم با این وضعیت واقعا نمی‌تواند به کار برگردد، ولی این موضوع را شرکت بیمه در نظر نمی‌گیرد و بابت گرفتن مرخصی، ما با چالش‌های فراوانی روبه‌رو هستیم و چون در گوهردشت کرج زندگی می‌کنیم، باید برای انجام این کارها به طبس برویم که با این شرایط پسرم نمی‌توانیم. سطح هوشیاری پسرم به حدی است که اصلا می‌ترسم تنها بماند؛ بنابراین بعید نیست در حین کار بلایی سر خودش یا همکارانش بیاورد. مثلا در طول روز که با هم هستیم بیشتر اتفاقات را یادش می‌رود و از گذشته هم چیز خاصی در خاطر ندارد. دکتر گفته یک سال طول می‌کشد و این موضوع واقعا برای من درد دارد که پسر ۳۰ساله‌ام به این شکل دچار فراموشی شده است. همه زندگی ما مختل شده است. پسر من آن‌قدر سطح هوشیاری پایینی دارد که چند ساعت قبل را یادش می‌رود. این فرد سر کار برگردد توان کارکردن دارد؟ این روزها واقعا برایم به‌عنوان مادری که بیماری فرزندش را می‌بیند، سخت می‌گذرد و اصلا نمی‌توانم او را تنها بگذارم.

سردرد و مشکلات تنفسی؛ یادگاری‌های معدن برای مجتبی حسین‌پور

به‌تازگی ۳۰ساله شده است. جوانی که با تمام توان در معدنجو کار می‌کرد تا خرج خانواده را دربیاورد، حالا با سردردهای شدید و مشکلات متعدد تنفسی دست‌وپنجه نرم می‌کند. مجتبی حسین‌پور به دلیل همین مشکلات جسمانی فعلا امکان کارکردن ندارد و در بین روایت‌هایش می‌گوید: «هنوز تنفسم مشکل دارد و همچنان بعد از آن روز، سردردهای بسیار بدی همراه من شده که گاهی به دلیل شدت آن توان روی پا ایستادن را ندارم. این دردها به حدی است که پزشک گفته هنوز امکان برگشتن سر کار را ندارم... . خلاصه بگویم، وضعیتم به شکلی است که هفته‌ای دو بار به پزشک مراجعه می‌کنم تا معاینه شوم و دارو دریافت کنم. اما پزشکان به من گفتند طول می‌کشد تا شرایطم به شکلی شود که دوباره سر کار برگردم که این موضوع واقعا برای من عذاب‌آور است. همان روزهای اول که در بیمارستان بستری بودم، برای ما پولی واریز کردند که کمک درمانی است و ما از همان برای درمان و معالجه استفاده می‌کنیم. اما حقیقت این است که نمی‌دانم این وضع تا چه زمان ادامه خواهد داشت. به خودم می‌گویم نکند این دردها تا سال‌های بعد هم همراه من باشد. سردردها به صورتی است که گاهی از شدت درد مجبور می‌شوم چشمانم را ببندم و تکان نخورم؛ چون کامل چشمانم سیاهی می‌رود. درد تمام سرم را می‌گیرد و چشمانم سیاهی می‌رود. برای همین حتی نمی‌توانم درست رانندگی کنم... همه زندگی من به هم ریخته است. شما خودت قضاوت کن، مثلا بعد از این همه وقت، ۱۰ روز پیش برای اولین بار سوار ماشین شدم تا رانندگی کنم، اما از شدت سردرد نتوانستم. وضعیت جسمانی من به صورتی است که در این مدت هرکجا که رفتم همسر یا پدرم همراهم بودند. دکتر هم که رفتیم به ما گفت باید هرکجا می‌روی یکی همراهت باشد. من با این وضع نمی‌توانم هیچ کاری انجام دهم، چه برسد به اینکه به معدن برگردم. به من تا آذرماه مرخصی درمانی دادند، ولی شرایطم طوری است که باید دوباره برای گرفتن مرخصی بیشتر اقدام کنم که فکر می‌کنم دوباره کمیسیون تشکیل می‌شود؛ چون با این وضعیت تنفسی و سردردهایی که دارم اصلا امکان کارکردن در معدن را ندارم».

دردهای ادامه‌دار برای محمد بهمدی

صدای سرفه‌هایش تمام خطوط خط تلفن را می‌شکافد و به گوش ما در تحریریه روزنامه می‌رسد. محمد بهمدی جوان ۲۵ساله‌ای که در اوج جوانی حالا تمام طول روز را با دردهای مختلف تنفسی و گیجگاهی سپری می‌کند. مثل خیلی از کارگرهای آسیب‌دیده هر شب به دلیل درد، سخت به خواب می‌رود و با صدایی آرام توضیح می‌دهد: «راستش هنوز حالم خوب نشده و تحت نظر دکتر هستم. فعلا ریه‌هایم مشکل دارد و باید مرتب برای معاینه به دکتر بروم. در کنار همه اینها بعد از ماجرای روز حادثه دچار بی‌خوابی شدید شدم. شرایطم به صورتی است که هر روز از اسپری تنفسی استفاده می‌کنم و اگر یک روز داروهایم را دیر مصرف کنم، حالم بد می‌شود. نفسم تنگ می‌شود و مدام یک سردرد آزاردهنده دارم. از سردرد شب‌ها خوابم نمی‌برد و حتی از دکتر روان‌پزشک قرص خواب گرفتم تا هر شب استفاده کنم... . خلاصه وضعیت جسمی جالبی ندارم. الان باید دوباره به دکتر مراجعه کنم تا وضعیت جدیدم را بگوید. برای کمک درمانی هم همان روزهای اول مبلغی به ما دادند، اما واقعا هزینه‌های درمان زیاد است چون برای خیلی از کارها از این شهر به آن شهر رفتم. با این شرایط دکتر تا هفتم همین ماه مرخصی داده بود که از آن گذشته و من واقعا نمی‌توانم با این شرایط به کار برگردم. دوباره باید کارهای اداری انجام دهم تا مرخصی اضافه بگیرم، چون جسمم توان برگشتن به معدن را در این شرایط ندارد. از دکتر پرسیدم این شرایط تا چه زمان ادامه دارد که گفت شاید این وضع تا یک سال طول بکشد. این واقعا برای من سخت است. می‌ترسم این وضع ادامه‌دار باشد، برای همین امیدوارم هرچه زودتر حالم خوب شود...».

حسن قلی‌نژاد و داستان ۴۰ روز سرفه مداوم ناشی از گازگرفتگی

۴۰ روز است که هر روز را با سرفه‌های طولانی شروع می‌کند و شب‌ها را با سردردهای شدید تحمل می‌کند. حسن مانند بسیار دیگری از کارگران همان روز حادثه بیهوش می‌شود و چشمانش را در بیمارستان باز می‌کند. حالا خودش می‌گوید وضعیت جسمانی‌ام چندان تعریفی ندارد. حسن حالش را این‌طور توضیح می‌دهد که همراه با درگیری ریه، مدام سردرد دارم. مجبورم برای این وضعم اسپری و دارو استفاده کنم. با این حال یک هفته دیگر مرخصی دارم ولی می‌خواهم مرخصی‌ام را تمدید کنم. به من زنگ زدند که برگردم سر کار، ولی من با این شرایط واقعا نمی‌توانم به معدن برگردم و کار در آنجا برای من واقعا سخت است. دکتر گفته نباید در معرض گاز و گردوخاک معدن قرار بگیرم. یک پول اولیه به ما دادند ولی بقیه هزینه‌ها با خودمان است. الان من علاوه بر اینکه ماهی یک بار باید خودم را به پزشک معرفی کنم که مرخصی درمانی من را تأیید کند، باید هفته‌ای یک بار به دکتر بروم تا داروی جدید بگیرم. هرچند این ۵۰ میلیونی که به من دادند، تا چند وقت قبل هنوز قابل برداشت نبود، چون گفته بودند باید کارهای قضائی ماجرا انجام شود. در کل این بلای سختی بود که گریبان ما را گرفت، فقط امیدوارم هرچه زودتر سلامتم بازگردد. واقعا اذیت‌کننده است، سردردها، بی‌خوابی، سینه‌درد و سرفه‌ها، ۴۰ روز است که درد من را رها نمی‌کند. شب‌ها به‌سختی خوابم می‌برد و روزها با یک ریه‌درد عجیب از خواب بیدار می‌شوم. از خدا می‌خواهم هیچ‌کسی به درد ما کارگران دچار نشود... .

هادی نوباغی هنوز امکان بازگشت به کار را ندارد

هادی نوباغی هم مانند دیگر کارگران معدنجو به دلیل آسیب‌های متعدد از عوارض گاز، هنوز امکان بازگشت به کار را ندارد. پدری ۳۲ساله با چهار فرزند قد و نیم‌قد که این روزها باید رنج جدیدی را در زندگی تجربه کنند. برادر هادی درباره وضعیت برادر خود توضیح می‌دهد که «مرخصی درمانی برادرم هفته دیگر تمام می‌شود ولی هنوز حال جسمانی خوبی ندارد؛ بنابراین باید مرخصی‌هایش اضافه شود. قفسه سینه‌اش درد می‌کند و از طرفی سردردهایش هم بهتر نشده است. دکتر چند روز قبل گفته بود امکان دارد این وضع تا شش ماه یا یک سال طول بکشد. پزشک گفته بود چون چنین شرایطی داری، امکان کارکردن را نداری و باید دوباره برویم تا مرخصی رد کند. حالا ما باید دوباره دنبال کارهای اداری باشیم تا مرخصی درمانی هادی را بیشتر کنیم. هادی پدر یک خانواده است و همه منتظرند تا هرچه زودتر حالش بهتر شود و همه چیز خانواده شبیه به قبل شود. دیدن رنج پدر و همسر خانواده واقعا برای همه سخت است».

حجت عصمتی و عوارض روحی و روانی آن روز نحس

همسرش از شرایط روحی سخت حجت عصمتی بعد از این حادثه می‌گوید که گازگرفتگی با فشار روحی و روانی شدید برای همسرش همراه شده است. پشت تلفن دعا می‌کند تا هرچه زودتر این روزها بگذرد تا حال همسرش بهتر شود. خدا را شکر می‌کند که وضع عمومی حجت بهتر از روزهای اول است، ولی کاش آن روز نکبت‌گرفته هرگز پیش نمی‌آمد و خانواده‌ها را با این وضع مواجه نمی‌کرد. با صدایی خسته ادامه می‌دهد: وضع تنفسی همسرم بهتر شده اما هنوز گاه و بی‌گاه شروع به سرفه‌های پشت سر هم می‌کند. خیلی وقت‌ها هم سردردهای خیلی بدی می‌گیرد که دیگر نمی‌تواند هیچ کاری کند. هرچند به نظرم از همه مهم‌تر وضعیت روحی همسرم است که بعد از حادثه به هم ریخته است. همین الان هم در راه دکتر هستیم تا ببینیم مرخصی او را بیشتر می‌کنند یا نه؛ چون با این شرایط تنفسی، سردرد و شرایط روحی انصاف نیست به کار برگردد. یک ماه مرخصی که دکتر داده بود، الان تمام شده است. از بعد حادثه، همسرم دیگر تمرکزی برای کارکردن ندارد و خیلی عصبی شده که همه اینها به دلیل عوارض همان روز حادثه است... .

۵۲ جان پرپرشده

۴۰ روز از آن مصیبت همگانی گذشته است. حالا خانواده کارگران داغ‌دیده کم‌کم لباس سیاه از تن درمی‌آورند و زندگی بدون عزیزان‌شان را از سر می‌گیرند. فرزندان در انتظار بازگشت پدر، بزرگ می‌شوند و همسران با مادران با این داغ تا آخر عمر دست‌وپنجه نرم می‌کنند. کارگران بازمانده هم باید تا مدت‌ها به دلیل عوارض ناشی از حادثه در رفت‌وآمد دکتر و معالجه باشند. آنها جان‌های عزیزی بودند که در بزرگ‌ترین معدن زغال‌سنگ کشور با کمترین حقوق در دل سیاهی کار می‌کردند. با این حال امید است تا هرگز رنج این آدم‌های نامرئی جامعه از خاطره جمعی ما فراموش نشود که هر فراموشی شاید منجر به ضایع‌شدن حقی شود... .

۴۰ روز پس از حادثه در معدنجوی طبس و جان‌باختن ۵۲ نفر از کارگران

استخراج مرگ، جای خالی حداقل‌ها

معصومه اصغری

۴۰ روز از اول مهری که تبدیل به یکی از تلخ‌ترین روزهای سالمان شد، گذشت. حالا دیگر ۵۲ کارگر معدن معدنجوی طبس که ۸۰۰ متر زیر زمین و در دالان‌هایی چندمتری مدفون شدند، از صدر خبرها بیرون آمده و فراموش شده‌اند. کارگرانی که بدن‌های بی‌جان سیاه از زغال و تکه‌شده و ترکیده‌شده‌شان را مثل زغال‌سنگ با واگن‌های بار بیرون آوردند.

حدود ۴۰ روز قبل و در روز اول مهر ۱۴۰۳ یک خبر در میان خبرهای دیگر بین مردم دست به دست شد. خبر انفجار در معدن معدنجوی طبس که ابتدا تعداد نفرات فوت‌شده یا حبس‌شده را چند نفر اعلام می‌کرد، اما چه کسی است که نداند احتمال زنده‌ماندن نفراتی که به عنوان حبس‌شده اعلام می‌شوند، چقدر است؟ تا شب نشده آمار قربانیان به نزدیک ۳۰ نفر رسید و مشخص شد این حادثه خسارتی بسیار فراگیرتر از برآوردهای اولیه داشته است. پس از دو روز آمار نهایی اعلام شد، اما بدن تعدادی از کارگران حبس‌شده در معدن با تأخیر خارج شد. از همان اولین تصاویر منتشرشده یعنی بدن‌های بی‌جان کارگران درون واگن‌های حمل زغال و چکمه‌های سوراخ آنها مشخص بود که امکانات ایمنی در این معدن در ابتدایی‌ترین شکل خود بوده است. در ادامه هم گزارش‌های میدانی خبرنگاران حاکی از رسیدگی ناچیز مسئولان و امکانات ابتدایی در محل حادثه بود؛ به نحوی که حتی برای انتقال اجساد تا سردخانه و پزشکی قانونی، آمبولانس یخچال‌دار نبود و بدن‌های کارگران فوت‌شده در معدن را با یخ‌های قالبی پوشانده و منتقل کرده بودند. در آن روزها و در میان خبرهای کوتاه و توضیحات مسئولان و گزارش‌های اولیه نمی‌شد در مورد این کارگران و شرایط‌شان و خانواده‌های آنها صحبتی کرد. بااین‌حال در این مدت برخی از مسئولان و مؤسسات به سراغ خانواده‌ها رفته‌اند.

مؤسسه خیریه خادمین علی ابن ابیطالب از چند روز پس از حادثه دلخراش در معدن معدنجوی طبس، برای دلجویی و تسلیت به سراغ خانواده‌هایی که هنوز بدن‌های عزیزان‌شان در تونل‌های تاریک حبس بود، رفت. خانواده‌هایی در طبس و بیرجند، گلستان و سبزوار و برداسکن، مینودشت و قوچان و... که تا هفته قبل از آن همسران و پدران و پسران‌شان را راهی این معدن کرده بودند و چشم به راه تعویض شیفت و برگشت‌شان بودند، اما خبری از آنها نشده بود.

سهم من از همراهی و دلجویی از خانواده‌های داغ‌دیده معدنچیان معدن معدنجوی طبس، همراهی و حضور در کنار تعدادی از خانواده‌های شهر قوچان و اطراف آن بود. خانواده‌هایی که تقریبا همه آنها مستأجر بودند و آن تعداد محدود هم که مستأجر نبودند، خانه‌ای کاهگلی و کوچک در روستا یا اتاقی کوچک در کنار خانه پدری داشتند. خانواده‌هایی محروم که مرد خانواده مستأصل از کمبود درآمد برای خانواده، مجبور به کار در معدن بوده و حالا با این حادثه، همان دارایی یعنی مردی که نان‌آور باشد هم از دست رفته است.

پاییز به تن باغ‌های انگور اطراف قوچان زده و باغداران انگورها را چیده‌اند. احمد و حمید آموزگار و فرهاد و حسن پیرزاد برادرهایی از یک روستا بودند؛ هم‌بازی و هم‌کلاسی‌هایی که بعدها جبر روزگار ناسازگار و معیشت آنها را در معدنی دور با هم همکار کرده بود و دست آخر با هم زیر خاکی سیاه ماندند. کار آنها در معدن چوب‌کشی بوده است؛ نمی‌دانم کار چوب‌کش در آن تونل‌های تنگ و تاریک چه بوده اما احتمالا چوب‌ها برای نگه‌داشتن دیواره‌ها بوده است و نمی‌دانم چقدر دوام داشته‌اند و آیا قرار بوده در مقابل انفجار هم دوامی داشته باشند یا نه؟

آنها در بلوک C بوده‌اند و بعد از انفجار و انتشار گاز فرصتی برای بیرون‌آمدن نداشته‌اند. برادر بزرگ‌تر احمد و حمید در بلوک B بوده و حالا با لباس سیاهی بر تن روبه‌روی ما نشسته و آنچه را دیده و می‌داند برایمان تعریف می‌کند. او از مرحله بهت داغ گذشته و در بهت مسئولیت هفت فرزند یتیم برادرانش که حالا بر دوشش است، مانده است. مادر پیرشان روی زمین نشسته و همسران دو برادر با بچه‌های کوچک کنارشان بازی می‌کنند. کمی که حرف می‌زنیم پدرشان با کیسه‌ای پر از دارو وارد اتاق می‌شود. به نظر هوش و حواس کاملی ندارد، اما با دیدن میهمان در خانه‌اش، سراغ چای و پذیرایی را از اهل آشپزخانه می‌گیرد.

کارگران این معدن از شهرهای مختلف دور و نزدیک با طی‌کردن مسافتی چندصد کیلومتری خود را به محل کارشان می‌رساندند. برنامه کاری آنها دو هفته یک بار بوده است. کارگرانی مثل اهالی قوچان که راهشان دورتر بوده، دو هفته یک بار سر کار می‌رفتند و بعد دوباره با سرویس به قوچان برمی‌گشتند.

برادر بزرگ‌تر احمد و حمید می‌گوید سال‌ها در کوره‌های آجرپزی که این اطراف است، کار می‌کردیم اما حقوق کمی داشت و حقوق معدن بیشتر از آن بود، برای همین خیلی از اهالی برای کار آنجا می‌رفتند. او افزود: «در هر شیفت شش‌ساعته که پایین می‌رفتیم باید حداقل ۲.۵ متر تونل را می‌کندیم اما چون زغال شل بود معمولا بیشتر از این رقم و تا ۸، ۹ متر هم می‌رسید و اضافه‌کاری محسوب می‌شد. سرویس و بیمه و سختی کار و پاداش را کارفرما می‌داد و برای همین کارگران ترجیح می‌دادند آنجا کار کنند. اما از لحاظ ایمنی بسیار ضعیف بود. ما که نمی‌دانستیم این گازها زیر زمین است ولی آنها که می‌دانستند! همیشه حین کار در تونل‌ها، گاز چشم‌مان را می‌سوزاند و در تونل‌ها سنسور و آژیری نبود. در این چند سال یک بار هم در «خودنجات‌ها» را باز نکردیم ببینیم داخل آن چیست. تازه کارگرهای دیگر که باز کرده بودند، می‌گفتند قدیمی و برای حداقل ۲۰ سال قبل بوده است و نمی‌ارزید این وزنه سنگین را با خودت داخل تونل بکشی».

از برادر احمد و حمید در مورد سن‌شان می‌پرسیم و او همچنان که سرش پایین است و دست‌های گره‌خورده‌اش را نگاه می‌کند، می‌گوید: «وقتی برای پزشکی قانونی رفتم که مجوز دفن را امضا کنم، تاریخ تولد و فوت را کنار هم نوشته بود و یعنی تولدش که ۱۳۶۸/۶/۳۱ بود و تاریخ فوت هم ۱۴۰۳/۶/۳۱ ثبت شد».

دوباره از برادر این دو قربانی معدن درباره حادثه و اینکه چطور جلوی انتشار گاز بین بلوک C و B گرفته نشده تا خسارت جانی کمتر باشد، پرسیدیم و او با انگشت روی فرش نقشه حدودی بلوک C و B را می‌کشد و توضیح می‌دهد که چطور گاز ناشی از انفجار در بلوک C در مدتی کوتاه از سه کیلومتر فاصله بین این دو بلوک گذر کرده و بیش از ۲۹ نفر را در بلوک B کشته است. او گفت: «نمی‌دانم به آنها اطلاع داده بودند یا نه، من هم در بلوک B بودم اما کارگاه ما از بالا هواکش داشت و برای همین ما زنده مانده‌ایم. اما این را که علت انفجار چه بوده و چطور گاز تا آنجا آمده، ما دقیق متوجه نشدیم».

تراژدی زندگی فرهاد

فرهاد و حسن پیرزاد هم در بلوک C و در محل انفجار بوده‌اند؛ حسن سه فرزند و فرهاد یک فرزند دارد. شاید داستان زندگی فرهاد تا قبل از فوتش به نظر خیلی‌ها عادی بیاید، اما حالا داستان زندگی‌اش شبیه یک تراژدی شده است. پسری متولد دهه ۷۰ که رتبه ۱۸۰ کنکور را آورده و در رشته علوم قضائی تهران قبول شده اما به خاطر برخی گزارش‌های اشتباه از او و خانواده‌اش، در مرحله تحقیقات و گزینش رد می‌شود. بعد رشته حقوق دانشگاه فردوسی مشهد قبول می‌شود و آن را می‌خواند و ازدواج می‌کند. زندگی مشترک او با یک فرزند موفق نبوده و در نتیجه فرهاد به دلیل شرایط سخت اقتصادی و اجبار بی‌کاری به معدن می‌رود.

مادرش می‌گوید دو پسرم را که از دست دادم، الان دامادم هم در همین معدن کار می‌کند و الان که معدن دوباره راه افتاده، همه مردان و جوانان به این معدن برگشته‌اند. کارگران که ناچارند و از سر ناچاری می‌روند، ولی مسئولان چرا توجهی ندارند، حداقل ایمنی را بیشتر کنند تا بقیه جان‌شان در امان باشد.

برادر بزرگ‌تر فرهاد می‌گوید: «هر چند وقت یک بار خودشان دستکش و چکمه و ماسک و همه چیز مورد نیازشان را تهیه می‌کردند و پیمانکارشان این اقلام را نمی‌داد».

می‌گویند چون فوت شده‌اند، سختی کار شامل آنها نمی‌شود

محمودرضا شورک، یکی دیگر از کارگران جان‌باخته در معدن معدنجوی طبس است. او سال‌ها کارش آموزش رانندگی با یک خودروی نسبتا قدیمی بوده که می‌خواسته با پولی که ذخیره می‌کند، به‌زودی یک خودرو جدیدتر خریداری کند. خانه آنها هم در حومه شهر قوچان و اجاره‌ای است. دو فرزند دختر و پسر دارد که گوشه‌ای از اتاق کنار مادرشان نشسته‌اند و به حرف‌های بزرگ‌ترها گوش می‌دهند. برادر محمودرضا شورک می‌گوید: «چند سال قبل بخشی از پس‌اندازش را در بورس گذاشت اما یکباره همه‌اش به باد رفت. بعد از آن مدتی کارگری کرد و در نهایت مجبور شد به معدن برود».

برادرش می‌گوید: «محمود پایه ثابت خانواده ما بود؛ در شرایطی که هر کدام از ما یک شهری و درگیر کاری بودیم، او به مادر مریض و پدرم که آلزایمر دارد کمک می‌کرد. مخصوصا در آن دو هفته که سر کار نبود مراقب خانواده بود».

همسرش از رفتار مسئولان معدن و برخوردهایی که با بدن جان‌باخته‌ها و خانواده آنها شده، دلخوری زیادی دارد. او گفت: «از جاهای زیادی به ما سر زدند، اما از خود معدن کسی نیامد. معدن برای دولت ثروت است و دولت هم برای قشر ضعیفی مثل ما معدن را به سختی نمی‌اندازد. مشکلات زیادی را در این مدت پیگیری کردیم ازجمله موضوع رقم مستمری، اینکه از کی باشد و اینکه مستمری را برای فقط حدود ۱۰ سال سابقه همسرم در نظر می‌گیرند. یعنی چون مجموع سابقه او حدود ۱۰ سال است، مستمری حداقلی را در نظر می‌گیرند که این رقم کفاف زندگی ما را نمی‌دهد. جدا از این موارد تأمین اجتماعی اعلام کرده که چون این افراد فوت شده‌اند، سختی کار به آنها تعلق نمی‌گیرد. اصلا از وقتی این حرف را شنیدم انگار من را آتش زده‌اند؛ این کارگران تا روز آخر در آن شرایط سخت کار کرده و حالا می‌گویند سختی کار محاسبه نمی‌شود. همکاران‌شان می‌گفتند امدادگران حاضر نشدند برای بیرون‌آوردن بدن کارگران محبوس‌مانده وارد تونل‌ها شوند و به کارگران گفته‌اند ما مسیرها و جزئیات تونل‌ها را نمی‌دانیم، خودتان بروید بیرون بیاورید. اگر توجه کنید در همه تصاویر هم لباس امدادگران هیچ‌کدام سیاه نشده است. وقتی حتی برای بیرون‌آوردن بدن ازبین‌رفته عزیزان‌مان از کارگران بازمانده کار گرفته‌اند آن‌وقت چطور این رفتار را با کارگران فوت‌شده می‌کنند؟ انگار که این کارگران از عمد خودشان را کشته‌اند! این چه قانونی است؟».

نانوایی ۸ میلیون می‌داد، مجبور شد به معدن برود

با فاصله‌ای کوتاه به خانه یکی دیگر از جان‌باختگان معدن می‌رویم. محمدتقی شورک، جوانی که مادرش می‌گوید از ۱۳سالگی در نانوایی شاطر بوده است. شورک بعد از ۱۸ سال کار در نانوایی برای اینکه چند میلیون بیشتر از هشت میلیون حقوق نانوایی داشته باشد راهی معدن می‌شود. تازه سه ماه از حضورش در معدن معدنجوی طبس گذشته بود که او دیگر از عمق ۸۰۰متری معدن زغال‌سنگ بالا نیامد.

همسرش می‌گوید: «تازه به این خانه اسباب‌کشی کرده بودیم. وسایل را آوردیم و او رفت تا وقتی برمی‌گردد کارهای باقی‌مانده را انجام دهد اما... حقوقش کفاف خرج زندگی را نمی‌داد و مجبور شد کار نانوایی را رها کند. روزی که فوت شد تولد پسرم بود و منتظر تماسش بودیم اما...».

«رئیس قوه مقننه و معاون اجرائی رئیس‌جمهور، میهمانان ویژه خراسان جنوبی در مراسم چهلم جان‌باختگان معدن»، «در لایحه بودجه ۱۴۰۴ تعطیلی معادن فاقد ایمنی و پرداخت بیمه بی‌کاری به کارگران پیش‌بینی شد»، «گزارش مجلس در مورد حادثه انفجار معدن طبس/ موارد تخلف مشخص شد»، «استاندار خراسان جنوبی: پیگیری‌ها برای محرزشدن علل حادثه معدنجو با جدیت ادامه دارد»، «وزیر راه: خانواده متوفیان حادثه معدن طبس صاحب مسکن می‌شوند»؛ اینها تنها بخش‌هایی از اظهارات و خبرها و قول‌هایی است که مسئولان در مورد این حادثه و جان‌باخته‌های آن و خانواده‌هایشان مطرح کرده‌اند. این خانواده‌ها تا قبل از این حادثه که آنها را به خاک سیاه نشاند، از زندگی حداقل‌هایی ناچیز داشته‌اند که حالا با ازدست‌رفتن سرپرست خانواده همان هیچ و ناچیز هم از دست رفته است. به همین دلیل این حمایت‌ها در بلندمدت بسیار ضروری است. از سوی دیگر نباید فراموش کرد که معادن معدنجوی طبس با همان شرایط قبلی و به اذعان کارگران با همان شرایط ایمنی دوباره فعال است؛ یعنی احتمال بروز حادثه‌ای دیگر همچنان وجود دارد.

گزارش

مرگبارترین حوادث معدن در جهان

کار در معدن همواره با خطرات جدی همراه بوده و در ۵۰ سال گذشته، بسیاری از حوادث معدن در نقاط مختلف جهان، باعث مرگ و جراحت هزاران کارگر شده‌اند. این حوادث که اغلب به دلیل شرایط دشوار و مخاطرات محیطی در معادن رخ داده‌اند، تأثیراتی عمیق بر خانواده‌های کارگران و صنعت معدن‌کاری بر جای گذاشته‌اند. در ادامه، به بررسی مرگبارترین حوادث معدنی در ایران و جهان در نیم‌قرن گذشته می‌پردازیم.

مرگبارترین حوادث معدنی جهان

حوادث معدنی بسیاری در سراسر جهان رخ داده‌اند که تعدادی از آنها در ادامه آورده شده است.

۱. فاجعه معدن زغال‌سنگ بنکسیهو، چین - ۱۹۷۵

معدن بنکسیهو در لیائونینگ چین یکی از بزرگ‌ترین حوادث معدنی تاریخ را به خود اختصاص داده است. در تاریخ ۲۶ آوریل ۱۹۷۵، این معدن به دلیل انفجار گاز متان و ریزش، دچار حادثه شد. این حادثه باعث کشته‌شدن بیش از هزار و ۵۰۰ نفر شد و بزرگ‌ترین فاجعه معدن‌کاری جهان در دهه ۱۹۷۰ میلادی به شمار می‌رود. شرایط ایمنی ضعیف و عدم نظارت کافی، از عوامل کلیدی در این حادثه بودند.

۲. فاجعه معدن کوربا، هند - ۲۰۰۹

در سال ۲۰۰۹، انفجاری در معدن کوربا واقع در ایالت چاتیسگر هند رخ داد. این انفجار که ناشی از تجمع گازهای سمی در معدن بود، منجر به کشته‌شدن ۴۵۰ کارگر شد. این فاجعه به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین حوادث معدن در هند شناخته می‌شود و به دنبال آن، نظارت‌ها و استانداردهای ایمنی در صنعت معدن‌کاری هند تا حدی ارتقا یافت.

۳. حادثه معدن کوپر، لهستان - ۲۰۰۶

در دسامبر ۲۰۰۶، انفجاری در معدن کوپر لهستان رخ داد که به کشته‌شدن ۲۳ معدنچی و زخمی‌شدن ده‌ها نفر منجر شد. این معدن در منطقه سیلیسی واقع شده بود و حادثه به دلیل انفجار ناشی از تجمع گاز متان و شرایط کاری سخت در عمق‌های زیاد رخ داد. پس از این حادثه، دولت لهستان استانداردهای ایمنی معدن‌کاری را سخت‌گیرانه‌تر کرد.

۴. حادثه معدن تورائو، چین - ۲۰۱۰

در سال ۲۰۱۰، در معدن زغال‌سنگ تورائو در چین انفجاری رخ داد که باعث مرگ ۲۹ معدنچی و مفقودشدن چندین کارگر شد. این حادثه بر اثر انفجار گاز متان در معدن رخ داد و به‌عنوان یکی از مرگبارترین حوادث معدنی در دهه ۲۰۱۰ شناخته می‌شود. چین به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان زغال‌سنگ، به‌شدت با مسائل ایمنی در معادن مواجه است.

۵. حادثه معدن زاسیادکو، اوکراین - ۲۰۰۷

در نوامبر ۲۰۰۷، در معدن زاسیادکو اوکراین انفجار گاز متان رخ داد که منجر به مرگ بیش از ۱۰۱ کارگر شد. این معدن، در دونتسک قرار داشت و این حادثه یکی از مرگبارترین حوادث معدنی در اوکراین بود. انفجارهای متان در معادن اوکراین به دلیل شرایط زیرزمینی و دمای بالا بسیار شایع هستند و این حادثه نقطه عطفی در بازنگری سیاست‌های ایمنی معدن در این کشور بود.

مرگبارترین حوادث معدنی در ایران

حوادث معدنی در ایران نیز مشابه کشورهای دیگر، جان بسیاری از کارگران را گرفته و موجب نگرانی‌های زیادی در زمینه ایمنی معادن شده است. در ادامه برخی از مهم‌ترین حوادث معدنی در ایران آورده شده‌اند.

۱. حادثه معدن زغال‌سنگ یورت، گلستان - ۱۳۹۶

حادثه معدن یورت در استان گلستان، یکی از مرگبارترین حوادث معدنی ایران در دهه‌های اخیر است. در تاریخ ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۶، انفجار گاز متان در این معدن رخ داد و باعث مرگ بیش از ۴۰ کارگر شد. این حادثه باعث واکنش گسترده‌ای در سطح کشور شد و بر ناکافی‌بودن شرایط ایمنی و نظارت‌های لازم بر معادن تأکید کرد. بسیاری از کارشناسان دلیل اصلی این حادثه را عدم رعایت استانداردهای ایمنی و مشکلات تجهیزات قدیمی و ناکارآمد دانستند.

۲. حادثه معدن باب‌نیزو، کرمان - ۱۳۸۸

حادثه باب‌نیزو در استان کرمان یکی از بزرگ‌ترین حوادث معدنی ایران در سال‌های اخیر بوده است. این حادثه در سال ۱۳۸۸ رخ داد و به مرگ ۲۰ کارگر منجر شد. معدن زغال‌سنگ باب‌نیزو به دلیل شرایط خطرناک زیرزمینی و نشت گاز متان، بارها هشدار ایمنی دریافت کرده بود، اما عدم بهبود شرایط و تجهیزات نامناسب موجب شد این حادثه به وقوع بپیوندد.

۳. حادثه معدن آب‌نیل، کرمان - ۱۳۸۴

در سال ۱۳۸۴، معدن زغال‌سنگ آب‌نیل در کرمان با انفجاری روبه‌رو شد که منجر به مرگ بیش از ۱۱ کارگر شد. این حادثه به دلیل نقص در تهویه و تجمع گاز متان رخ داد. انفجار و آتش‌سوزی شدید در این معدن، باعث شد توجه بیشتری به مسئله ایمنی معادن زغال‌سنگ در ایران جلب شود و بازنگری‌هایی در رویه‌های ایمنی معادن انجام گیرد.

۴. حادثه معدن کوهبنان، کرمان - ۱۳۸۹

در سال ۱۳۸۹، حادثه دیگری در معدن کوهبنان کرمان رخ داد که به کشته‌شدن هشت کارگر منجر شد. این حادثه نیز به دلیل انفجار گاز متان بود که در معادن زغال‌سنگ به دلیل تهویه نامناسب، به راحتی تجمع می‌یابد. این حادثه باعث شد برخی از معادن زغال‌سنگ ایران به صورت موقت تعطیل شوند و بررسی‌های بیشتری درباره شرایط ایمنی آنها انجام شود.

۵. حادثه معدن اشکلیه، البرز - ۱۳۹۰

حادثه‌ای در معدن اشکلیه در استان البرز در سال ۱۳۹۰ رخ داد و به مرگ پنج معدنچی انجامید. علت این حادثه نیز انفجار گاز متان بود که به دلیل نبود تهویه مناسب در محیط معدن رخ داد. این حادثه نقطه عطفی برای تقویت نظارت‌های ایمنی در معادن ایران شد.

دلایل عمده حوادث معدنی

علل اصلی حوادث مرگبار در معادن جهان و ایران به شرایط محیطی، نبود تجهیزات ایمنی کافی و عدم نظارت مناسب برمی‌گردد. برخی از دلایل اصلی به شرح زیر هستند:

تجمع گازهای سمی و انفجاری مانند متان: متان یکی از اصلی‌ترین عوامل حوادث معدنی است و در معادن زغال‌سنگ به وفور یافت می‌شود. نبود تهویه مناسب می‌تواند باعث تجمع این گاز و در نتیجه انفجار ناگهانی آن شود.

نبود تجهیزات ایمنی مناسب و قدیمی‌بودن ماشین‌آلات: بسیاری از معادن، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، از تجهیزات قدیمی استفاده می‌کنند که امنیت کارگران را به خطر می‌اندازد.

رعایت‌نکردن استانداردهای ایمنی و ضعف نظارت: نبود نظارت کافی و رعایت‌نکردن استانداردهای ایمنی، یکی از دلایل اصلی بروز حوادث مرگبار در معادن است. نهادهای نظارتی گاهی اوقات از انجام بازبینی‌های منظم و دقیق غفلت می‌کنند.

آموزش‌ندادن کارگران معدن: بسیاری از کارگران معادن به دلیل کمبود آموزش و نداشتن آگاهی لازم در زمینه ایمنی، در معرض خطرات جدی قرار می‌گیرند.